

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان**

[www.said-afghani.org](http://www.said-afghani.org)

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

**د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!**



مؤلف : شاد روان استاد  
علی اصغر بشیر هروی

**از کتاب  
هزار و یک  
حکایت  
ادبی و تاریخی**



**شاد روان استاد علی اصغر « بشیر هروی »**

**تاریخ نشر : 23 اکتوبر 2016 م**

## حکایت ۲۳۷

در تهور کسی فلاح ندید  
روی آرامش و صلاح ندید

« سنائی »

### تعریض

بعد از انتقال خلافت از بنی امیه به عباسیان ، ابوالعباس سفاح سر سلسله بنی العباس شهر انبار را مرکز خلافت قرار داد و بر تق و فتق امور مشغول شد .

عبدالله بن حسن بن حسن بن علی ( رض ) معروف به عبدالله محض از مدینه باتبار رفت و سفاح بعد از شناسائی اکرام و احترام بسیار نسبت بوی نمود و او را جایزه بسیار داد و شب ها با او می نشست و در امور ملک با وی مشورت می نمود .

یک شب سفاح حقه ای که در آن چند دانه گوهر گرانبها بود به عبدالله نشان داد و گفت :

این جواهر از بنی امیه بمن رسیده است و من میخواهم ترا در آن شرکت دهم ، سپاس بتقسیم آنها پرداخت و قسمتی از آنرا به عبدالله بخشید .

لحظه ای بعد از آن خواب بر سفاح غلبه کرد و به خواب رفت وعبدالله به تصور اینکه سفاح نمی شنود، این دوبیت را خواند :

قصوراً نفعها لبنى نفيله  
يؤمل ان يعمر عمر نوح  
و امر الله ياتي كل ليله

يعنى آيانمى بينى كه حو شب شام كرد و بنا نمود قصرهائى را كه نفع آنها به اولاد نفيله ميرسد :  
او آرزو دارد كه عمر نوح داشته باشد ولى امر تقدير خدائى هر شب فرا مى رسد .  
سفاح از جا برخاست و خواندن اين دوبيت را تعريض بر خود دانست و بقال بد گرفت و گفت :

اريد حبايه و يريد قتلى  
عذ يرك من خليلك من مرادى

يعنى من ميخواهم باو بذل و بخشش نمايم و او كشته شدن مرا مى خواهد . بياور دوست خودت را  
كه در اين بار عذر خواهى ترا بنمايد « كنايه از اينكه جسارت باتدازه اى سنگين است كه هيچ  
دوستى نمى تواند راجع بآن معذرت بخواد » .

عبدالله هر چه كوشيد كه سو تفاهم را بر طرف كند نتوانست و سفاح قبول نكرد و او را از نظر  
انداخت .

( در بعضى نسخ بجای حبايه حيايه آمده و در اين صوت معنى مصراح اول چنين مى شود كه من  
زندگى او را مى خواهم و او قتل مرا آرزو دارد ) .

ناگفته نماند كه يكي از زوجات حضرت امام حسن ( رض ) نقيه نام داشت و در اين صورت سفاح  
حق بجانب بوده كه شعر را در باره خود تلقى کرده و خشمگين شده است .

\*\*\*\*

سلسله اين داستان هاى جالب ادامه دارد

[www.24sahat.com](http://www.24sahat.com)

www.said-afghani.org - بازگشت به صفحه اصلى